

کوری

ژوزه ساراماگو

برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸

ترجمه

اسدالله امرایی

ویراستار

غلامحسین سالمی



انتشارات فروزیه

ترجمه این کتاب را پیش‌کش
می‌کنم به یاد استادم خانم دکتر
مریم خوزان.

پاس مهر
.ا.ا

فهرست

۵	مقدمه
۷	کوری
۳۷۷	گزیده متن سخنرانی

مقدمه

چشم دل بایدت

ژوزه ساراماگو هفتاد و شش ساله نویسنده پرتغالی برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۹۸ را نویسنده‌ای می‌دانند که داستان‌هایش سرشار از رویا و طنز تلخ گزنده است. ساراماگو نویسنده‌ای خود ساخته است که مثل همه نویسندگان قَدَر قرن بیستم سال‌های اولیه شکل‌گیری شخصیت‌اش در دست و پنجه نرم کردن با مشکلات سپری شد. مشخصه نثر و سبک نوشتاری او در حداقل استفاده از قواعد و علائم نشانه‌گذاری، بازی با زمان افعال و پشت سرهم عوض شدن فاعل جمله‌هاست. در کل کتاب چهار علامت سؤال و یک گیومه به کار رفته است. خواننده همواره بین اول شخص و سوم شخص سرگردان است و تا یکی دو صفحه نخواند، نمی‌تواند متن را به خوبی دریابد و به ضرب‌هنگ کتاب خو بگیرد. پاراگراف‌های طولانی و تخت تا اندازه‌ای غیرعادی است اما زبان توصیفی کتاب چنان است که خواننده را مسحور می‌کند و کنار گذاشتن کتاب برای خواننده سنگین می‌شود و نمی‌تواند از آن دل بکند.

ساراماگو در کوری آینه گردان فروپاشی جامعه بشری است که به رغم برخورداری از همه مواهب طبیعی و علمی و فنی در وضعی بغرنج قرار می‌گیرد. نویسنده کوری به حد افراط از تمثیل و استعاره بهره برده است. استفاده از نمادهای اسطوره‌ای و تلمیحات مکرر از کتاب مقدس نشانه بارز تبحر نویسنده است. از میان چهار کتابی که از این نویسنده خوانده‌ام، رمان کوری را برای ترجمه انتخاب کردم و سعی و کوشش خود را به کار برده‌ام تا سبک و سیاق نویسنده در ترجمه صدمه نبیند. برای آشنایی بهتر با این نویسنده خوانندگان را به گزیده متن سخنرانی وی در مراسم دریافت جایزه دعوت می‌کنم که گویای بسیاری از مسائلی است که قصد داشتم در این مختصر بگویم. در پایان لازم می‌دانم از آقای منوچهر حسن‌زاده مدیر انتشارات مروارید قدردانی کنم که زمینه‌ساز فراهم آمدن این ترجمه شدند.

اسدالله امرایی

چراغ زرد روشن شد. دو تا از ماشین‌های جلویی گاز دادند و پیش از قرمز شدن چراغ رد شدند. با روشن شدن چراغ عابر پیاده آدمک سبز وسط چراغ پیدا شد. آدم‌های پیاده که منتظر سبز شدن چراغ بودند راه افتادند و پا روی خط‌های سفیدی گذاشتند که بر سطح سیاه آسفالت به چشم می‌خورد. این خطوط هیچ شباهتی به گورخر ندارد اما اسمش را دارد. سواره‌ها بی‌صبرانه، پا روی کلاچ گذاشته، آماده لحظه اعلام حرکت بودند، مثل اسب‌های بی‌تابی که صدای شلاق را پیش از فرود آمدن حس می‌کنند. پیاده‌ها تازه از عرض خیابان گذشته‌اند اما چراغ علامتی که دستور حرکت سواره را بدهد هنوز روشن نشده است. بعضی‌ها حساب می‌کنند که این تأخیرهای جزئی را اگر در تعداد هزاران چراغ راهنمایی توی شهر ضرب کنیم و در نظر بگیریم که هر کدام از آنها سه رنگ دارند، یکی از مهمترین عوامل راه بندان یا به عبارت درست‌تر بند آمدن گلوگاه به دست می‌آید.

